

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرشید واحدیان  
۲۴ نومبر ۲۰۲۳

## دو برداشت نادرست در ارزیابی نیروهای مقاومت فلسطین درگیر جنگ با اسرائیل



الکساندر مک کی، تحلیل‌گری مترقی از انگلستان در بحث‌هایی که اخیراً در مورد درگیری‌های اخیر میان فلسطین و اسرائیل مطرح کرده به دو برداشت نادرست در میان نیروهای چپ در ارزیابی آنها از مبارزات مردم فلسطین اشاره می‌کند.

**برداشت نادرست اول:** به اعتقاد بعضی، کل حملات اخیر نیروهای فلسطینی بخشی از توطئه وسیعی است که توسط نتانیاهاو برای رهائی از بحران گریبان‌گیر دولتشان، طراحی شده است. برداشتی مشابه، دولت بایدن را به عنوان طراح این توطئه معرفی می‌کند که با این بهانه می‌خواهد از شر دولت راست افراطی و فاشیست نتانیاهاو خلاص شده و آن را با دولتی که چهره بهتری در میان افکار عمومی جهان دارد اما همان سیاست‌های دولت نتانیاهاو را ادامه دهد، جایگزین نماید.

ریشه این برداشت در اعتقاد به نیروی عظیم امپریالیسم و قدرت ارتش اسرائیل است که حتی در میان برخی نیروهای چپ که دشمن امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی هستند نیز دیده می‌شود. در ذهن این گونه افراد، خلقی تحقیر شده و با حداقل امکانات نظامی قادر نیست که به این قدرتهای عظیم ضربه‌ای وارد کند. آنها شکست‌های امریکا را در جنگ کوریا و ویتنام، و شکست ارتش استعمارگر فرانسه را در مقابل خلق الجزایر فراموش کرده‌اند.

اعتقاد به نیروی خلق و به توان انسان‌هایی که چندان چیزی برای از دست دادن ندارند، نیاز به مطالعه تاریخ و درک دیالکتیکی از آن دارد. امپریالیسم امریکا علی‌رغم نیروی عظیم اقتصادی و نظامی‌اش، با تنگناهایی مختص خود روبه روست، که توانش را محدود می‌کند. تنگناهایی ناشی از محدودیت‌های نظام سرمایه‌داری. هر چند تقلای امپریالیسم در این تنگناها موجب رنج و مصیبت زیادی برای مردم جهان می‌گردد، اما همین تنگناها است که در نهایت سقوطش را رقم می‌زند. مثلاً نظام سرمایه‌داری امریکا از جان و دل می‌خواست بار دیگر خدمت سربازی اجباری را که در دوران جنگ ویتنام وجود داشت، به‌خصوص بعد از وقایع یازده سپتمبر، برقرار سازد و بدین وسیله آخرین مقاومت‌های مردم عراق را درهم بکوبد. اما با توجه به خاطره تلخ جنگ ویتنام در میان مردم امریکا، موفق به انجام آن نشد.

این مطلب در مورد اعمار کوچکتر امریکا چون اسرائیل به مراتب بیشتر صدق می‌کند. ارتش اسرائیل بعد از پیروزی‌هایی که در ۱۹۴۸ و ۱۹۶۴ که به مدد کهنه‌سربازانی چون موشه دایان، و ضعف فوق‌العاده ارتش کشورهای عربی به دست آورد، طی سال‌ها از خود تصویری به عنوان ارتشی شکست‌ناپذیر در اذهان توده مردم عرب برجای نهاد. اما بعد از شکست مقتضحانه‌ای که در حمله به لبنان و جنگ با حزب‌الله (۲۰۰۶) متحمل شد، این تصویر دیگر شکسته شد. بعد از عقب‌نشینی از لبنان، عملیات ارتش اسرائیل عمدتاً منحصر به حمله به مردم غیرنظامی فلسطین و ایجاد وحشت در میان آنها بوده است.

فرماندهان این ارتش بخوبی از ضعف‌های نیروهای خود آگاه‌اند و با تمام قوا از ورود نیروی زمینی به غزه و درگیری خیابانی با نیروهای فلسطینی اجتناب می‌کنند. در مقابل، تمام کوشش نیروهای فلسطینی با حمله و پرتاب راکت به داخل شهرهای اسرائیل، برانگیختن خشم مردم اسرائیل و اعمال فشار به دولت نتانیاهاو برای صدور فرمان حمله نیروی زمینی به غزه است. در سال ۲۰۱۴، شاهد حمله نیروی زمینی اسرائیل به یک سوم خاک غزه بودیم، هر چند این حمله منجر به کشته شدن چند هزار غیرنظامی فلسطینی و خرابی‌های بسیار شد، اما اسرائیلی‌ها هم تلفات بالنسبه زیادی داده و به سرعت از غزه خارج شدند.

حمله اخیر نیروی‌های مقاومت برای ماه‌ها و بلکه سال‌ها برنامه‌ریزی شده بود، نیروهای مقاومت تمام حرکات ارتش اسرائیل را به خصوص در ماه‌های اخیر در حمله به اردوگاه‌های فلسطینی در ساحل غربی زیر رصد داشتند. آنها با مهارت توانستند سیستم هوش مصنوعی اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل را فریب دهند. حتی اگر شایعه خبری که مقامات امنیتی مصر درباره حمله قریب‌الوقوع حماس به دولت اسرائیل دادند، درست باشد، به نظر می‌رسد که نتانیاهاو این خبر را به جد نگرفته و این حمله را مشابه حمله‌های راکتی قبلی حماس قابل مهار می‌پنداشته است.

بسیار بعید به نظر می‌رسد که نتانیاهاو یا امریکا برای اجرای توطئه شان تا این حد تحقیر و خفت را به جان خریده باشند.

برداشت دوم ارزیابی نادرست از ماهیت جنبش حماس و جهاد اسلامی است: بعد از انتخابات سال ۲۰۰۶، که حماس با رأی مردم غزه به رهبری انتخاب شد، مقامات اسرائیلی و امریکائی از محمود عباس خواستند که روابط خود را با حماس قطع کرده و سیا و ام‌آی‌سیکس کوشیدند که تشکیلات خودگرا را به جنگ حماس بفرستند، تا ساف کنترل غزه را نیز در دست گیرد. ساف اما در این تلاش شکست خورد و به‌ناچار تمام تشکیلات خود را از غزه خارج کرد.

بعد از اخراج ساف از غزه، اکثر گروه‌های فلسطینی حاضر در غزه که سال‌ها رقیب یکدیگر بوده و حتی باهم جنگیده بودند، گرد هم آمدند و طی مذاکراتی طولانی و پر فراز و نشیب جبهه مشترکی را برای مبارزه با دشمن اشغالگر تشکیل دادند. گروه‌های عمده شرکت‌کننده در این جبهه شامل حماس، جهاد اسلامی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین

(مارکسیست لنینیست)، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین (مارکسیست لنینیست)، و بریگاد شهدای الاقصی است.

هدف در ابتداء این بود که الفتح، شاخه نظامی ساف نیز به عضویت این جبهه پذیرفته شود، که با تشدید وابستگی محمود عباس به اسرائیل و امریکا این امر محقق نشد. بنابراین هرچند نیروی مقاومت فلسطین در غزه بیشتر به نام حماس خوانده می‌شود، اما این نیرو شامل جبهه‌ای از سازمان‌های ملی مذهبی تا سازمان‌های مارکسیستی چون جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین است.

با مرور زمان عملیات این جبهه علیه اسرائیل اشکال پیچیده‌تری به خود گرفته است و روز به روز به سلاح‌های مدرن‌تری دسترسی پیدا کرد. در همین جا باید خاطر نشان کرد که در مورد ادعای صدور سلاح از ایران برای این گروه‌ها بسیار غلو شده است، هرچند بی‌شک دولت جمهوری اسلامی کمک‌هایی به حماس و جهاد اسلامی کرده است، اما این کمک‌ها بیشتر در چارچوب کمک‌های فکری و ستراتیژیک بوده است. دسترسی آنها به سلاح‌های پیشرفته اغلب محصول تلاش‌ها و ابتکارات عناصر خود این گروه‌ها بوده است. ویدیوهای بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه اعضای این گروه‌ها از لاشه راکت‌های شلیک شده اسرائیلی استفاده کرده و با تغییراتی در مدار کنترل آنها، از آنها برای گمراه کردن سیستم دفاع راکتی دشمن استفاده می‌کنند.



اغلب گفته می‌شود که حماس یک دشمن زیر مهار اسرائیل است و برای اثبات این ادعا به چند مدرک اشاره می‌شود، اول نقل قولی است از نتانیاهاو که زمانی گفته بود: «بهترین دوست ما حماس است، ما باید به حماس کمک کنیم تا بتوانیم به حیات خود ادامه دهیم». مدرک دیگر مبتنی است بر تبار تاریخی حماس که به اخوان المسلمین مصر می‌رسد. امریکائی‌ها و انگلیس‌ها به‌خصوص برای تضعیف ناصر، از اخوان المسلمین مصر بسیار حمایت کردند، با این امید که آنها بتوانند مخالفتی را در جامعه علیه او سازمان دهند.

حماس در سال‌های آخر دهه ۱۹۸۰ و به عنوان رقیبی برای نیروهای عموماً سکولاری که زیر چتر ساف بودند شکل گرفت. اما تضادهای داخلی موجود در جامعه فلسطینیان غزه و ساحل غربی، علت اصلی تأسیس حماس بود. سازمان‌هایی چون جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین و حتی خود الفتح دارای گرایش‌های ملی‌گرایانه، سوسیالیستی و مارکسیستی بودند، که خود ناشی از گرایش‌های انقلابی در میان مردم کشورهای عربی بود که با تأثیر گرفتن از انقلاب اکتوبر و وجود اتحاد شوروی شکل گرفته بودند. این گرایش‌ها به خصوص بعد

از تخریب اتحاد شوروی و پیش از آن پیروزی انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی تضعیف شده و سازمان‌های ملی مذهبی در میان کشورهای عرب به شدت تقویت شدند.

از سال ۱۹۸۸ به بعد و تمام دهه ۱۹۹۰، ساف با میانجی‌گری امریکا وارد مذاکره با اسرائیل شد. دولت بوش پدر فکر می‌کرد که می‌تواند توافقی را به فلسطینی‌ها تحمیل نماید. در تمام این سال‌ها گروه‌های ملی مذهبی رزمنده‌ترین گروه‌هایی بودند که علیه اسرائیل دست به عملیات نظامی می‌زدند. عرفات حماس را متهم می‌کرد که عامل امپریالیسم امریکاست. اما این واقعیت نداشت. آنها زائیده تضادی بودند میان جنبشی با کلیت سکولار و دارای تمایلات سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی - که شامل بسیاری از فلسطینی‌های مسیحی نیز می‌شد- و جنبش سنتی مذهبی جامعه فلسطین که عمدتاً پایگاه‌شان در میان اقشار فقیر جامعه فلسطین بود. حماس همان شعارهایی را می‌داد که این اقشار، که تمایلات مذهبی‌شان نیز در آن سال‌ها شدت یافته بود، به دنبالش بودند.

حال آیا می‌توان گفت که امریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها تلاش کردند که برای تضعیف جنبش فلسطین از این تضادهای میان ساف و حماس، استفاده نموده و با تقویت یکی، طرف مقابل را تضعیف نمایند؟ البته که این تمایل وجود داشت و کوشش‌هایی هم در این راه انجام شد. درست به همان دلیلی که در سال‌های ۱۹۵۰، انگلیس‌ها از اخوان‌المسلمین در مصر برای تضعیف ناصر، حمایت کردند. اما آنها نمی‌خواستند که اخوان‌المسلمین به حدی تقویت شود که بتواند در مصر حکومت کند (همان طور که بعداً کوشیدند تا مرسی را سرنگون کنند). این تفکر که اسرائیلی‌ها حماس را به وجود آوردند تا در مقابل ساف بایستند، ناشی از بی‌توجهی به تاریخ و اشکال رشد تضادهای درونی جنبش مقاومت فلسطین است.

مذاکرات اسلو در سال‌های ۱۹۹۰، کمک اساسی به قدرت گرفتن حماس به‌خصوص در غزه کرد. اگر به دنبال مخالفی تحت مهار می‌گردید، به عملکرد تشکیلات خودگردان به رهبری محمود عباس نگاه کنید. پاسخ به این سؤال مهم است: آیا ممکن نیست جنبشی که در گذشته مورد حمایت امپریالیسم بوده، بعداً تبدیل به نیروئی ضدامپریالیستی شود؟ مثال ویکتور اوربان در هنگری در این مورد بسیار آموزنده است. ویکتور اوربان در سال‌های ۱۹۸۰، از سوی بنیاد «جامعه باز» متعلق به جرج سوروس حمایت مالی می‌شد. این‌دو در همکاری با یک دیگر علیه کمونیست‌ها مبارزه می‌کردند، این همکاری تا سال‌های ۱۹۹۰ نیز ادامه داشت تا آن که میان‌شان شکاف افتاد. حال آیا می‌توان ادعا کرد که اوربان نوعی مخالف تحت مهار امپریالیسم است؟

حمایت چپ‌گرایان غربی از این نظریه که حماس زیر سلطه اسرائیل است دو دلیل دارد. اول به دلیل وجود گرایش اسلام‌هراسی و خاورگرایی (اوربانتالیسم) در آنها؛ و ثانیاً خارج نشدن از چارچوب فکری (پارادایم) جنگ علیه ترور سال‌های ابتدای قرن، این چارچوب فکری، که به غایت توسط اسرائیلی‌ها دامن زده می‌شود، می‌کوشد هرگونه حمایت از جنبش فلسطین را معادل حمایت از تروریسم نشان دهد.

البته هیچ‌کدام از موارد بالا به مفهوم ندیدن مشکلات عقیدتی و اشتباهات تاکتیکی که حماس در دوران حیات خود مرتکب شده نیست. در ابتدای تظاهرات ضد بشار اسد در سوریه، حماس جانب مخالفان را گرفت که اشتباهی عظیم بود. اما آنها بعداً این اشتباه خود را تصحیح و ضمن ملاقات با اسد از او حمایت کردند. آنها هنوز روابط خود را با نیروهای محافظه‌کار و ارتجاعی آن سوی خلیج فارس حفظ کرده‌اند. اما جدا از همه این واقعیات بعضاً متناقض، در اساس نقش حماس در غزه رهبری جنبش رهائی‌بخش ملی است، که البته با همکاری گروه‌های دیگری که در غزه فعال هستند، انجام می‌شود. فراموش نکنیم که ۱۷ سال قبل مردم غزه، حماس را به عنوان نماینده واقعی خود برگزیدند. واضح است که بدون داشتن حمایت کامل مردم غزه، حماس هرگز به چنین عملیات وسیعی دست نمی‌زد.

به سال های ۱۹۹۰ بازگردیم، برای سالها ایالات متحده ادعا می‌کرد که اگر ساف حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد، صلح میان فلسطین و اسرائیل می‌تواند محقق شود. روایت غربی‌ها از مذاکراتی، که بعداً به عنوان مذاکرات اسلو معروف شد، چنین است: پیشنهاد بسیار خوبی توسط شیمون پرز، اسحاق رابین و بعداً ایهود باراک به عرفات ارائه شد، اما یک‌دندگی و غرور عرفات موجب شد که این پیشنهاد را رد کند. در نتیجه، این نیروهای میان‌رو جای خود را به عناصر دست‌راستی چون شارون و نتانیاو دادند و هیچ‌گونه توافق نهائی صورت نگرفت.

حال باید دید که در مقابل این امتیاز عظیم فلسطینی‌ها دایر بر به رسمیت شناختن اسرائیل چه چیز نصیب‌شان شد؟ آنچه به عنوان پیشنهاد بسیار مناسب اسرائیل از آن یاد می‌شود، شامل به رسمیت شناختن برخی نواحی کاملاً مجزا برای اسکان فلسطینی‌ها بود. این نواحی بدون هیچ ارتباط زمینی با یکدیگر، همگی در نتیجه غصب این زمین‌ها توسط اسرائیل محصور شده‌اند، شبیه بانئونستان‌های دوران حکومت تبعیض‌نژادی در افریقای جنوبی. هرگونه عبور و مرور فلسطینی‌ها از این نواحی تنها با اجازه مقامات اسرائیلی ممکن است و هیچ‌گونه حق بازگشتی برای فلسطینی‌هایی که سال‌هاست در کشورهای مجاور چون مصر و لبنان در اردوگاه‌های آورگان زندگی می‌کنند، در نظر گرفته نشد.

دلیل اصلی بالا رفتن اعتبار حماس در میان مردم فلسطین همین به اصطلاح «امتیازات» تحقیرآمیزی بود که ساف در مقابل بزرگ‌ترین امتیازی که به اسرائیل می‌داد، دستگیرش شد. در تمام سال‌هایی که این مذاکرات ادامه داشت یک لحظه نیز ساختمان‌سازی و توسعه شهرک‌های مهاجرنشین یهودی عمدتاً اروپائی و امریکائی متوقف نشد. توده مردم فلسطین و به‌خصوص اقشار فقیر می‌دیدند در حالی که قهرمان ملی آنها در چمن کاخ سفید با رهبران اسرائیل دست می‌دهد، روز به روز فشار مأموران رژیم اسرائیل و مهاجران شهرک‌نشین بر آنها شدت بیشتری می‌گیرد.

از همان ابتداء حماس و جهاد اسلامی، کل این مذاکرات را محکوم کردند و جبهه امتناع را تشکیل دادند. دو سازمان چپ جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین چندین بار مواضع خود را در این باره تغییر دادند. در ابتداء آنها نیز این مذاکرات را محکوم کردند، اما عرفات با فشار زیاد آنها را وادار به تأیید این مذاکرات کرد. امریکا برای جلب آنها به حمایت از عرفات، برای مدتی آنها را از لیست سازمان‌های تروریستی حذف کرد و بدین وسیله آنها را به پای میز مذاکره کشاند، اما در ادامه، آنها نیز نتیجه این مذاکرات را رد کردند و از ائتلاف خارج شدند. در تمام دوران این مذاکرات، حماس و جهاد اسلامی به حملات خود علیه اسرائیل ادامه دادند. از جمله می‌توان به عملیات انتحاری مکرری که در شهرهای اسرائیلی صورت گرفت، اشاره کرد. در نهایت برای ساف راهی جز ترک میز مذاکره باقی نماند. آبروی عرفات به عنوان چهره ملی حفظ شد، اما محبوبیت ساف لطمه بزرگی خورد و در نهایت بعد از بازدید تحریک‌آمیز شارون از مسجد الاقصی، انتفاضه دوم مردم فلسطین آغاز شد.

در انتها ضروری است اشاره‌ای هم به تحلیل الکساندر مک کی از دولت اسرائیل داشته باشیم. به نظر او ماهیت تجاوزکارانه این دولت چنان است که بدون توسعه و الحاق دائمی سرزمین‌های جدید نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. با رها کردن این سیاست توسعه‌طلبانه دیگر دولت اسرائیل ماهیت یک دولت نژادپرست صهیونیستی را نخواهد داشت، و بلافاصله به دلیل تضادهای داخلی‌اش فرو خواهد پاشید. فرمان اسحاق رابین برای توقف توسعه شهرک‌های یهودی‌نشین طی مذاکرات اسلو، تنها زمان ترور او را جلو می‌انداخت.

امروز، تنها قطع کمک ایالات متحده و یا شکستی بزرگ می‌تواند اسرائیل را مجبور به قبول گزینه دو دولت نماید، گزینه‌ای که برای اسرائیل به معنای خودکشی است. بی‌دلیل نیست که دولت‌های چین و روسیه نیز بر این گزینه

پافشاری می‌کنند، زیرا به‌روشنی می‌دانند کشور فلسطین جدا و مستقل، اسرائیل را در تضادهای داخلی‌اش غرق خواهد کرد.

اسرائیل برای شهرک‌های خود نیاز به جمعیت بیشتری دارد که دیگر قادر به جذب آن نیست. در حالی که جمعیت فلسطینیان دائماً در حال افزایش است. یکی از اهداف اسرائیل برای کشتار دائم فلسطینی‌ها و گرسنه نگاه داشتن آنها، جلوگیری از افزایش جمعیت آنهاست. راه حل ایده‌آل برای دولت اسرائیل، اخراج کل جمعیت ساکن در غزه به مصر است. امری که قبول آن توسط دولت مصر با وجود همه فرمانبری از امپریالیسم، غیرممکن است.  
منبع:

The Events in Palestine & A Look Back To The Oslo Proces  
<https://www.youtube.com/watch?v=tgMdpmma-rY&t432=s>

## چونان خورشید

فدوی طوقان، شاعر بزرگ و معاصر زن عرب

ایستاده بودند آنان

و داشتند شعله ور می شدند در جاده

که جان دادند

درخشان مانند ستاره های فروزان

فشرده بودند لبهایشان را

به لبهای زندگی

ایستاده بودند

در برابر مرگ

با سینه های ستبر صخره وار

پیشاپیش مرگ

ایستاده بودند

و آنگاه همچون خورشید

به یکباره ناپدید شدند

\*\*\*\*\*

فرشید واحدیان

دانش و امید، شماره ۲۰، آبان-عقرب-۱۴۰۲